

سبک زندگی اسلامی مهندسی معکوس نفوذ

جواد اکبری مطلق

استادیار دانشگاه پیام نور

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و نمی تواند خارج از جامعه پیرامونی خود به زندگی ادامه دهد. اگر هم بخواهد بدون توجه به اطراف زندگی کند این اطرافیان اند که اجازه ایزوله شدن را به او نمی دهند، هرچند در مواردی که خلاف جریان عادی زندگی حرکت کند ممکن است همین اطرافیان او را طرد کنند. بنابراین اگر بتوانیم با نفوذ در فرهنگ جوامع سلائق خاصی به مردم القاء کنیم که ذائقه و تفکرات مردم را تحت تاثیر قرار دهد ممکن است ارکان حکومت و نظام را سست نموده و حتی از درون متلاشی سازد. اگر بخواهیم جامعه ای با معیار زندگی اسلامی داشته باشیم باید بتوانیم اولاً لایه های پیچیده القائات دشمن و کسانی که تلاش می کنند سبک زندگی مردم را تغییر داده بشناسیم آنگاه در صدد تبیین سبک زندگی درست برآییم. این مقال در پی آن است با شناساندن ویژگی های نفوذی و راههای نفوذ دشمن در جامعه- از طریق مهندسی معکوس- سبک درست زندگی اسلامی و دینی را تبیین نموده، با نشان دادن خودباوری دینی و عرق ملی به جامعه ایرانی، نگاه افقی صرفاً مادی به زندگی و ترقی خواهی را تبدیل به نگاه افقی- عمودی نموده و کمال خواهی را با توسل به تعالی طلبی توصیف و تحلیل نماید.

کلید واژه: نفوذ، عقلانیت، هویت، تجزیه، تفرقه.



مقدمه:

هشدار جدی برای جوامع استقلال طلب، نفوذ احتمالی دشمن است. نفوذی همه جانبه در بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ... دشمن با طراحی نفوذ فردی و گروهی، داخلی و خارجی، ملی و منطقه ای، سعی در ویرانی پلکانی سبک زندگی جوامع مخالف خود دارد. حال اگر جامعه ای در مقابل تهاجم دشمن محکم ایستادگی کند، بهترین و کاراترین حربه را استفاده از نفوذی برای تخریب بنای زندگی آن جامعه قرار می دهند. بنابراین با تعریف نفوذ و نفوذی و اهداف نفوذی ها راههای مقابله با آن را بیان می کنیم

نفوذ یعنی چه؟ و نفوذی کیست؟

اگر نفوذ را داخل شدن (معین، بی تا) در چیزی و اثر گذاشتن (خداپرستی، ۱۳۷۶) بر چیزی بدانیم که در آن نوعی ورود به جایی پنهانی (عمید، ۱۳۷۹) و با غلبه هم نهفته است می توان گفت نفوذ غلبه بر یک شی یا شخص یا ارگان و یا کشوری خاص است به هر روشی که ممکن باشد.

رهبر معظم انقلاب در معرفی نفوذ و نفوذی ها می فرمایند:

« معنای نفوذی این نیست که حتماً رفته باشد پول گرفته باشد برای این که بیاید در فلان دستگاه نفوذ کند و خودش هم بداند چه کار دارد می کند؛ نه، گاهی نفوذی، نفوذی است، خودش هم نمی داند! امام (رضوان الله علیه) فرمودند گاهی حرف دشمن با چند واسطه از دهان مردمان موجه شنیده می شود. امام هوشیار بود، امام مجرب بود.

... در همین مجلس شورای اسلامی مگر ندیدیم که یک نماینده ای آمد نظام را متهم کرد به دروغ گویی! گفت ما ده سال است، سیزده سال است داریم به دنیا دروغ می گوییم، در تربیون مجلس شورای اسلامی! در این منبر عمومی! خب، او حرف دشمن را دارد می زند؛ دشمن به ما می گفت شما دروغ می گوید! حالا یکی از خود ما پیدا می شود می گوید نظام دارد دروغ می گوید! این نفوذی نیست؟ احیاناً خودش هم خبر ندارد و نمی داند.» (خامنه ای، ۹۴/۱۲/۰۵).

ایشان همچنین می فرمایند:

« مجلسی داشتیم که در حال مذاکرات گرم دشوار هسته ای در دورانی که رئیس جمهور محترم فعلی ما رئیس مذاکرات هسته ای بود و داشتند با زحمت، با شدت حرف می زدند، با طرف های مقابل مجادله می کردند و در واقع مبارزه می کردند برای این که حرف ایران را سبز کنند، در مجلس طرح سه فوریتی آوردند برای این که حرف طرف مقابل سبز بشود! همان وقت رئیس هیئت مذاکره که رئیس جمهور محترم فعلی ما است، گلایه کرد و گفت ما داریم آن جا مبارزه می کنیم، این جا آقایان دارند طرح به نفع دشمن طراحی می کنند؛ خب، این ها نفوذ است.» (خامنه ای، ۹۴/۱۲/۰۵)

خلاصه کلام اینکه در هر کشوری نفوذی هست و دشمنان تلاش می کنند با نفوذ در ارکان اصلی تصمیم گیر نظام، جوامع را از درون متلاشی سازند. هر عاقلی برای رسیدن به هدف برنامه ریزی نموده و هر چه هدفش حساس تر و دقیق تر باشد طراحی و برنامه ریزی و تهیه نقشه راه برای رسیدن به آن هدف سخت تر و جدی تر خواهد بود. حال اگر بخواهیم به کمال مطلوب انسانی برسیم از دو حال خارج نخواهیم بود یا سعی

می کنیم گلیم خود را از آب کشیده به دیگران کاری نداشته باشیم؛ در این صورت تهدید جدی نخواهیم داشت ولی اگر تلاش کنیم دیگران را هم در مسیر قرار داده و به سمت کمال سیر دهیم قطعاً مخالفت ها و مزاحمت هایی خواهیم داشت. حال اگر مدعی باشیم حکومتی داریم که علاوه بر مردمان خودش دنبال آماده کردن راه کمال برای سایر ملت ها نیز هست؛ قطعاً دشمنان به نحو جدی و حساب شده در صدد ضربه زدن خواهند بود. پس باید اولاً حربه های دشمن را دقیق شناسایی کرد و ثانیاً با به کارگیری برنامه ریزی حساب شده، توطئه ها را به نحو مطلوب خنثی نمود.

انواع نفوذ

نفوذ فرهنگی

به خاطر تاثیر زیادی که فرهنگ در جوامع دارد، تمرکز دشمنان بر روی فرهنگ بیشتر از هر چیزی است. رخنه های فرهنگی بسیار حساس است چرا که در تهاجم فرهنگی دشمن ایمان و باورهای مردم را هدف قرار می دهد. با توجه به اینکه شالوده فکری و اعتقادی یک جامعه با لباس فرهنگی خودنمایی می کند اگر فرهنگ مورد تهاجم و شکست در مقابل مهاجم قرار گیرد، به نحوی تمامی ارزش ها فروریخته و از هم گسیختگی جامعه شالوده مقاومت ساز جامعه یعنی وحدت را از بین خواهد برد.

نفوذ اقتصادی

از آنجا که انسان ها با محسوسات به راحتی انس گرفته و قضاوت هایشان در امور محسوس خیلی راحت تر صورت می گیرد. دشمن سعی میکند با نفوذ در اقتصاد که با زوایای حیات انسان سروکار دارد عرصه هایی را جدی نشان دهد که ارزش ندارد و مواردی که ارزش سعی و تلاش دارد را کم رنگ کند. ممکن است با هدف انس گرفتن مردم یک کشور با محصولی خاص سرمایه گذاری ای کنند که ظاهراً کمک به کشور است ولی هدفشان رها کردن یک نظام و کشور بعد از انس گرفتن مرد با محصولاتی خاص باشد. یا سرمایه گزاری کنند و در موقعیت خاصی سرمایه خود را خارج نمایند تا کشور به ورطه هلاکت و تسلیم شدن بیفتد.

نفوذ امنیتی

نفوذ امنیتی چیز کوچکی نیست اما در مقابل نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی، کم اهمیت است. چرا که نفوذ امنیتی عوامل خودش را دارد و مسئولین گوناگون باید جلوی نفوذ امنیتی دشمن را با کمال قدرت بگیرند.

نفوذ موردی (نفوذ فردی) و نفوذ جریانی

« نفوذ موردی غالباً زمانی است که شخص مسئولیت داشته باشد و بتواند مجری و موثر برنامه ای در سطحی از جامعه باشد. در این صورت شخص نفوذی با چهره ی آرایش شده، بزک شده، به نحوی که شما خیال کنید دوست است وارد شده و تصمیم شما را عوض می کند. به نوعی به تصمیم سازی می پردازد و از طریق اشخاص تصمیم ساز به مرحله اجرا در می آورد. چنین نفوذی در همه ی دستگاه ها سابقه هم دارد؛ فقط هم دستگاه های سیاسی نیست، دستگاه های روحانی و دینی و مانند این ها هم همیشه وجود داشته. (خامنه ای ، ۹۴/۰۹/۰۴).

دشمن برای اینکه این نفوذ را کامل کند سعی می کند با تخطئه ی کسانی است که بر اصالت ها، بر نگاه درست، بر ارزش ها پای می فشارند؛ آنها را از صحنه بیرون رانده و به هدف خودش برسد، این مکمل نفوذ است.

دشمن سعی می‌کند پس از نفوذ در افراد، جریان سازی نموده و -به وسیله پول و جاذبه های جنسی- با شبکه سازی درون ملت با ایجاد اهداف جعلی افراد مؤثر را به سمت مورد نظر خود جذب کند.

هدف نهایی دشمن از جذب افراد و جریان سازی عبارت است از تغییر باورها، تغییر آرمان‌ها، تغییر نگاه‌ها، تغییر سبک زندگی؛ به نحوی که شخص تحت تاثیر همان چیزی را فکر کند که آنها فکر می‌کنند؛ در نتیجه خواستار چیزی باشد که دشمن می‌خواهد.

اگر چنین اتفاقی بیفتد و این نفوذ نسبت به اشخاصی انجام بگیرد که در سرنوشت کشور، سیاست کشور، آینده‌ی کشور تأثیری دارند، آرمان‌ها، باورها و ارزش‌ها تغییر پیدا خواهند کرد. نگاه یک مسلمان خواهد شد ضد مسلمان و... (خامنه‌ای، ۹۴/۰۹/۰۴).

اهداف نفوذ

اهداف نفوذ در قرآن

در آیات قرآن اهداف چندی برای نفوذی‌ها بیان شده است. این اهداف در راستای تغییرات اساسی در حوزه عقاید و رفتارها است تا جامعه در همان مسیری قرار گیرد که آنان مدنظر قرار داده‌اند. دو هدف اصلی که قرآن برای نفوذ و نفوذی‌ها بیان کرده است عبارتند از:

تغییر حاکمیت و حکومت

جریان نفوذ همه تلاش خود را می‌کند تا حاکمیت و حکومت را تغییر دهد. این تغییر گاه همراه با حذف و گاه با تغییر عقاید و افکار و گاه با تغییر در مسئولان و رهبران همراه است. به این معنا که گاه با ترور فیزیکی شخص رهبر، بر آن هستند تا حکومت و حاکمیت تغییر یابد.

خداوند به پیامبر (ص) هشدار می‌دهد که نباید گوش به حرف‌های کسانی دهد که به عنوان دلسوزی خواستار تغییر مواضع رهبری هستند. خداوند می‌فرماید: «و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهانشان برساند و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند.» (مائده/۹۴) پس دشمن بر آن است تا با تغییر برخی از مواضع رهبر جامعه که حق و براساس آموزه‌های وحی است، زمینه را برای اهداف نفسانی خویش و رسیدن به مقاصد دنیوی خود فراهم آورد.

خداوند بیان می‌کند که چگونه سامری به عنوان یک نفوذی بر آن شد تا حکومت و حاکمیت را از دست حضرت هارون به عنوان خلیفه موسی (ع) بیرون برد و مردم را تحت حکومت خود درآورد.

از نظر قرآن سامری یک نفوذی از جرگه شیطان و تحت ولایت او بود، که هدف او سلطه بر مردم بود و از همین رو حکومت و حاکمیت خلیفه واقعی را از وی می‌گیرد و حتی بنا بر آیه ۶۷ سوره مائده نفوذی تلاش می‌کند در صورت عدم حذف حکومت و حاکمیت، حذف فیزیکی انجام شود و او را به طور کامل از صحنه خارج سازد خداوند می‌فرماید: «ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.» (مائده/۶۷).

در منابع تفسیری و تاریخی و سیره‌ها آمده است که گروهی از منافقان به عنوان جریان نفوذ بر آن بودند که حکومت و

حاکمیت را از خاندان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بیرون برند از همین رو، دست به ترور پیامبر (ص) زدند تا نگذارند پیامبر (ص) به ابلاغ پیام الهی درباره جاننشینی و خلافت اقدام کند. (طبرسی، ۱۳۷۲).

تغییر فلسفه و سبک زندگی

از دیگر اهداف نفوذی‌ها، تغییر فلسفه و سبک زندگی اسلامی و قرآنی است. آنان بر آن هستند تا گفتمان خود را بر فرد و گروه و یا جامعه تحمیل کنند و گفتمان اسلامی را از دایره رقابت بیرون نمایند. خداوند به پیامبر (ص) درباره تلاش نفوذی‌ها در این باره می‌فرماید: «و هرگز یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آن‌که از کیش و آئین آنان پیروی کنی. بگو: «در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت [واقعی] است.» و اگر پس از آن عملی که تو را حاصل شد، باز از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یآوری نخواهی داشت» (بقره، ۱۲۰-۱۲۱).

اهداف نفوذ از دیدگاه رهبری

طبق نظر رهبری هدفهای خطرناکی در پس پرده دستگاه‌های استکباری وجود دارد؛ این هدفها با ابزارهای بسیار خطرناکی دنبال می‌شود؛ یعنی هیچ اباء ندارند روش‌هایی را به کار بگیرند که انسان‌های بی‌گناه کشته بشوند. به عبارتی جان انسان‌ها برایشان ارزشی ندارد.

دنیای امروز دنیایی پر از دغل و ریاکاری شده و با ادعای حقوق بشر و حقوق انسان‌ها و حقوق شهروندی و از این ادعاها فجایعی ایجاد می‌کنند که هر انسانی را به حیرت وامی‌دارد، در حالی که دستگاه‌های مدعی حقوق بشر نشسته و تماشا می‌کنند. (خامنه‌ای، ۹۴/۰۷/۱۵)

البته دشمنی با ایران بیشترین وقت آنها را گرفته و جهت ضربه زدن و تسلط بر نظام دنبال شناسایی ضعفها و ناامید کردن مردم هستند. لذا جمهوری اسلامی، در بسیاری مواقع نه تنها مانع نفوذ دشمن در درون خود شده، بلکه تا حدود زیادی مانع پیاده کردن نقشه‌های دشمن در منطقه هم شده است.

تسلط بر انقلاب‌ها و نفوذ در احزاب مؤثر

«بزرگترین هدفشان پس از ناتوانی از مهار و سرکوب ملت‌ها، تلاش در جهت تسلط بر اتاق فرمان انقلاب‌ها و نفوذ به درون احزاب مؤثر، حفظ حداکثری ساختارهای قبلی رژیم‌های فاسد و اکتفاء به رفرم‌های سطحی و نمایشی، بازسازی نیروهای بومی خود در کشورهای انقلاب کرده، تطمیع، تهدید و احتمالاً در آینده، ترور و یا تلاش برای خریدن برخی افراد و گروه‌ها در جهت متوقف ساختن یا ارتجاع در انقلاب‌ها و سرد کردن، مایوس کردن یا درگیر کردن مردم با مسائل فرعی و با یکدیگر، دامن زدن به تضادهای قومی و قبیله‌ای یا مذهبی و یا حزبی، جعل شعارهای انحرافی در جهت تغییر ماهیت جنبش‌ها، کنترل مستقیم یا غیرمستقیم بر ذهن و زبان انقلابیون و کشاندن آنان به درون بازی‌های سیاسی و یا تفرقه‌اندازی میان آنان و از طریق آنان، میان گروه‌های مردمی، تلاش برای سازش پشت پرده با برخی خواص با وعده‌هایی دروغ همچون کمک مالی و... و ده‌ها ترفند دیگر است.» (خامنه‌ای، خطبه نماز جمعه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

ایزوله کردن انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران

دشمنان با بهانه‌های واهی علیه ایران تلاش دارند ملت را زیر فشار قرار داده، تا حرکت انقلابی ملت را متوقف نموده سپس از گسترش نفوذ روزافزون نظام جمهوری اسلامی در منطقه و جهان جلوگیری به عمل آورند.

«از جمله اهداف دشمنان این است که به ملت‌ها تفهیم کنند که جمهوری اسلامی ایران هم نتوانست نظامی دینی بر پا کند و اداره کند.» (خامنه‌ای، خطبه نماز جمعه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

تضعیف باورها

دشمن با طراحی همه‌جانبه برای پیر و جوان، انقلابی و غیر انقلابی برنامه ریزی کرده تا در باورهایشان خلل ایجاد کند. « یکی از راه‌های ورود و نفوذ، این است که به هر طریقی در باورهای دینی و انقلابی خلل ایجاد کنند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۶/۲۵).

« ما با یک حمله‌ی همه‌جانبه‌ی فرهنگی و اعتقادی و سیاسی اعلام نشده مواجهیم؛ دشمن برای سست کردن اعتقادات دینی، سیاسی، تقویت ناراضی‌ها در داخل کشور و جذب جوان‌های فعال و اثرگذار در سطوح مختلف برای مقاصد خودش؛ دارد کار می‌کند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۷/۱۳).

تجزیه طلبی

هر عاقلی می‌فهمد کمی جمعیت و کوچکی سرزمین، درجه استقلال کشورها را کاهش می‌دهد. (کرمی، ۱۳۹۵) دشمن می‌خواهد با نفوذ در منطقه برای خودش مامنی دست‌وپا نموده و با تجزیه کشورها اهداف استعماری خود را دنبال کند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۵/۲۶).

تفرقه افکنی

با توجه به تفاهم همه‌جانبه ایرانیان با همدیگر و هماهنگی با کشورهای منطقه دشمن تلاش می‌کند این تفاهم را از بین برده و بدبینی را نیز افزایش دهد. آن‌ها سعی دارند تفرقه ایجاد کنند و با کم‌اثر کردن تبادلات اقتصادی، فرهنگی و انسانی، زمینه حضور بیگانگان را در منطقه فراهم کنند. (کرمی، ۱۳۹۵).

تحریف هویت دینی مذاهب اسلامی

در این‌جا هدف نفوذگران بیشتر این است که هویت دینی مذاهب اسلامی را نه در کنار دیگر مذاهب اسلامی بلکه نقطه‌ی مقابل آن جلوه دهند و هویت‌های اسلامی را به صورت دشمن یکدیگر تعریف کنند و این‌گونه القا کنند که شرط بقای فلان هویت مذهبی در گرو نابودی هویت مذهبی فلان گروه دیگر است. نتیجه این روند سر بر آوردن جریان‌های افراط‌گرای مذهبی با رسالت مبارزه با بد دینی و کشتار مسلمانان دیگر مذاهب است.

حمایت‌هایی که آمریکا در منطقه از بعضی قومیت‌ها و مذاهب به عمل می‌آورد، در واقع از حسن نیت این کشور نیست، بلکه ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی این کشور، مانند مبارزه با نهضت مقاومت و تضمین بقای اسرائیل در منطقه است. (کرمی، ۱۳۹۵).

تضعیف فرهنگ ایثار و شهادت

تا زمانی که فرهنگ ایثار و شهادت بر کشور حاکم است، حوادث و توطئه‌های مقطعی نمی‌تواند آسیب‌چندانی به انقلاب اسلامی وارد کند. دشمن با تشخیص این نقطه‌ی قوت در تلاش است تا محاسبات مادی و نفع شخصی و فردی را جایگزین معادله ایثار و شهادت کند. و اگر فرهنگ ایثار و شهادت جای خود را به نفع شخصی بدهد، غرب و آمریکا چون منابع مادی و اقتصادی بالاتری را در اختیار دارند، خواهند توانست جهت‌گیری‌های افراد را تحت تأثیر قرار دهند.

از بین بردن مهم‌ترین سرمایه انقلاب اسلامی

برادری، برابری، اخوت اسلامی، همکاری اسلامی، تعاون، شورا، کار جمعی و شرکت در مراسم مذهبی مانند نماز جمعه از جمله این سرمایه‌ها هستند که دشمن در تلاش است تا این‌ها را تضعیف نماید.

نفوذ از طریق گسترش روحیه تردید و توطئه در میان نیروهای انقلاب و افزایش ریزش‌ها تفرقه‌انداختن، نفوذ کردن و به جان هم انداختن نیروهای انقلاب و روی برگرداندن نخبگان و نیروهای انقلابی و افزایش ریزش‌ها، بستر و هدف اصلی نفوذ بلند مدت و مداوم غرب است.

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان سبک زندگی دینی و اسلامی را به درستی با مهندسی معکوس طراحی نموده و به قول معروف طبق قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها» با شناخت ضد می‌توان مفهوم و معنای درستی از اشیاء کسب کرد. دشمن متوجه شده برای ویران کردن فرهنگ و تمدن یک کشور هیچ بستری بیشتر از سبک زندگی، نمی‌تواند زمینه نفوذ را فراهم کند. ملتی که سبک زندگی خودش را از دست بدهد، حساسیت خودش را در برابر نفوذ از دست می‌دهد.

حال که راه‌های نفوذ دشمن به طور خلاصه شناسایی شد، سعی بر این است نگاهی درون دینی به اهداف انبیاء داشته و با بیان راهکارهای دینی سبک زندگی درست را به نحوی عملی بیان کنیم.

سبک زندگی اسلامی از یک زاویه می‌تواند رابطه ما را با خود، دیگران، طبیعت و خدا توصیف، تنظیم و ترسیم کند به این معنا که باید وظایف خود را در قبال این مقولات تعریف کنیم به عنوان نمونه چه مقدار زندگی ما خدامحورانه است و چه مقدار به طبیعت ارزش می‌گذاریم و یا چه اندازه توانستیم حقوق افراد جامعه را رعایت کنیم. در واقع می‌توان گفت تمام سبک زندگی اسلامی باید با محوریت خدا باشد.

مفهوم سبک زندگی

برای بیان معنا و مفهوم درست سبک زندگی در وهله اول جز شناسی نموده و معنای تک تک واژگان را بیان می‌کنیم. در معنای سبک می‌توان نوع، روش یا شکل دادن چیزی مانند موی سر یا شیئی را دگر کرد. همچنین به معنای شیوه و روش انجام چیزی آمده است. علاوه بر این به معنای مد، مدروز، مدزودگذر و ... آمده است. به طور خلاصه سبک یعنی مجموعه روش‌هایی که افراد برای بیان مافی الضمیر خود استفاده می‌کنند و آن‌ها را به کار می‌اندازند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴). امام مفهوم سبک زندگی علی رغم اقبال فزاینده به آن در علوم مختلف هنوز نوعی ابهام در معنای آن دیده می‌شود. از جمله دلایل ابهام، تنوع دیدگاه‌هایی است که در مورد آن وجود دارد مثلاً آیا سبک زندگی فقط در حوزه رفتار است یا تولید راهم شامل می‌شود؟ آیا سبک زندگی فقط از منظر روانشناختی فردی تحلیل می‌شود یا در فرایند زندگی روزمره؟ البته باید تاکید کرد که اینها مانع الجمع نیستند و می‌توان عناصر مشترکی را جمع کرد و به برداشت نسبتاً یکدستی برای مفهوم سبک زندگی رسید.

بنابراین سبک زندگی را می‌توان بر اساس ثروت و موقعیت اجتماعی افراد که نوعی شاخص جهت طبقه اجتماعی خاص است تعریف کرد یا آن را راهی برای شناخت نگرش‌ها، ارزش‌ها، و رفتارهای افراد که بسیار مستقل از وضعیت طبقاتی آنها و مبتنی بر عاملیت و انتخاب‌های انسانی است تعریف نمود (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱).

طبق این بیان سبک زندگی با طبقه، فرهنگ و خرده فرهنگ، مصرف، منش یا سلوک، سلیقه، هویت و سنت ارتباط خواهد داشت.

در میان اندیشمندان اسلامی هرچند به صورت مستقیم از سبک زندگی استفاده نشده است ولی غالب متفکران به اجمال یا تفصیل در مولفه‌ها و عناصر سبک زندگی سخن گفته‌اند بنابراین می‌توان سبک زندگی را در کلمات اندیشمندان اسلامی ذیل سه عنوان بیان کرد:

۱. سبک زندگی به مثابه پیروی از قاعده (مطهری، ۱۳۸۷ و طباطبائی، ۱۳۶۶)

۲. انتخاب های تدبیری و ارزشی (مطهری، ۱۳۸۷).

۳. طریق نیل به کمال (صدر، ۱۴۲۴ ق و ۱۳۸۱).

در مجموع سبک زندگی از سه عنصر اساسی یعنی انتخاب، الگومندی و دلالت مندی یا نمادین بودن تشکیل شده است لذا در تعریف سبک زندگی باید گفت: سبک زندگی مجموعه ای از انتخاب ها و ترجیحات الگو مندی است که افراد، آنها را نه تنها برای برآوردن نیازهایشان، بلکه همچنین به منظور بیان تمایز و وابستگی خود به کار می گیرند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴). بنابراین در انتخاب نوع سبک زندگی باید مراقب بود که اولاً انتخابیهایمان عقلانی بوده و عقل در محاق سیلان امیال قرار نگیرد، ثانیاً به بهانه خودمختاری یا آزادی در دام خودمختاری های کاذب و توهم آزادی گرفتار نشویم ثالثاً مراقب باشیم که محتوا به نفع صورت مصادره نشود چرا که زندگی از معنا و محتوا خالی خواهد گشت؛ در با توجه به اینکه شکاکان همه چیز را به طور یکسان حق می بنند مراقب باشیم دچار شکاکیت نگردیم.

خلاصه می توان گفت سبک زندگی اسلامی، دو بعد ذهنی و عینی یا صورت و محتوا دارد. بعد ذهنی شامل بینش ها، ارزش ها، گرایش ها، اهداف و آرمان های افراد است. در مقابل، بعد عینی و صوری سبک زندگی، مجموعه ای از رفتارهای الگومند است که افراد به اقتضای دنیای درونی و ضرورت های محیطی خود در عرصه های مختلف زندگی نظیر کار، مصرف، اوقات فراغت و... بروز می دهند.

هر کدام از این دو بعد خود دارای مولفه هایی است مثلاً بعد محتوایی به دو مولفه شناختی و عاطفی تقسیم می گردد و بعد عینی نیز از مولفه هایی چون رفتار تولیدی و مصرفی ترکیب شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴). شاخصه اصلی مولفه شناختی سبک زندگی اسلامی، حق محوری و شاخصه اصلی مولفه عاطفی تقدم ترجیحات عقلانی بر ترجیحات احساسی است. در بعد رفتاری هم شاخصه اصلی رفتار تولیدی، طیب بودن (طبا طبائی، ۱۳۶۶)، کیفیت گرایی (مطهری، ۱۳۸۷)، مصلحت مداری (مطهری، ۱۳۸۷) و عمران مداری (جوادی آملی، ۱۳۸۶، رجائی، ۱۳۸۶، طباطبائی، ۱۳۷۴) است و شاخصه اصلی رفتار مصرفی نیز، متمایز سازی مسلمان از غیر مسلمان (مجلسی، بی تا، مطهری، ۱۳۸۷، طبرسی، ۱۳۷۲)، متمایز سازی زن از مرد در مدیریت پوشش و بدن (طباطبائی، ۱۳۷۸، ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵)، حفظ سلامت فکری و تقویت روحیه ی هم گرایی در جامعه (مترجمان، ۱۳۷۷، طبرسی، ۱۳۷۲) و حفظ محیط زیست است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵، کلینی، ۱۴۹۷ ق).

اصول محتوایی (ذهنی) سبک زندگی اسلامی شامل اصل عبودیت، پیوستگی معاش و معاد و هدفدار بودن زندگی می شود و اصل عینی (صوری) آن شامل: اصل اعتدال و میانه روی، پاکیزگی و طیب بودن، زیبایی و جمیل بودن و در نهایت اصل تحول و نوآوری است.

در راستای رسیدن به این اصول است که خداوند انبیاء الهی را می فرستد تا بشر را تربیت نموده و از طریق معرفی الگوهای برتر در او ایجاد انگیزه می نماید.

اهداف کلی انبیاء از نگاه قرآن

هر کار مهمی دارای اهداف طولی متعددی است که برخی اهداف متوسط بوده و خود مقدمه رسیدن به هدف بالاتری هستند، لذا هر هدفی که در نظر بگیریم باید توجه داشته باشیم که ممکن است نتایج و اهداف بالاتر و بالاتری داشته

باشد. به هر اندازه کار مهمتر باشد اهداف متعالی تری خواهد داشت و نباید به اهداف متوسط اکتفا نمود که یاران طریق در ابتدای راه بسیارند؛ و حداقل افراد به کمال مطلوب می‌رسند.

با توجه به آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف، ۹)؛ او کسی است که رسول خدا را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.» انبیا در طول رسالت خویش اهداف متعددی دنبال نموده‌اند، ولیکن مهمترین هدفشان تقویت قوای عقلانی بشر بوده که در راستای رسیدن به آن به تعلیم و تربیت مردم پرداخته‌اند.

تعلیم و تربیت

از نظر واژه شناختی، ایجاد چیزی به صورت تدریجی تا رسیدن آن به حد و کمال نهایی را «تربیت» گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳) «این واژه در اصطلاح نیز به معنای پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادهای درونی انسان است» (مطهری، ۱۳۷۳) که یکی از وظایف و اهداف پیامبران به حساب می‌آمده است تا جایی که اگر برای پیامبران، اهداف و وظایف ابتدایی، میانی و نهایی برشماریم، پرورش و تربیت انسان‌ها بر اساس آموزه‌های قرآنی از اهداف غایی و نهایی آنان شمرده می‌شود.

با توجه به سخن نبی مکرم اسلام که فرمود: «من معلم برانگیخته شده‌ام.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰) هدف بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعلیم و تربیت و متخلق کردن انسان‌ها به اخلاق اسلامی و انسانی بوده است.

حضرت علی علیه السلام، شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آگاهی بخشی، طبیعی دوار و پزشکی سیار دانسته و می‌فرماید: «طبیعی است که مرهم او بیماری را بهترین درمان و آنجا که دارو سودی ندهد، داغ او سوزان. آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی نهد که از دیدن حقیقت نابیناست و گوش‌هایی که ناشنواست و زبان‌هایی که ناگویاست. با داروی خود دل‌هایی را جوید که در غفلت است یا از هجوم شبهت در حیرت؛ کسانی که از چراغ دانش بهره‌ای نیندوختند و آتش زنه علم را برای روشنی جان نیفروختند، بین آنان چون اشتر و گوسفندند که سرگرم چرا ماند، یا خرسنگ‌های سخت که گیاهی نرویند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷) قرآن در آیه ششم سوره تحریم با اشاره به اهمیت «تربیت»، یکی از بایسته‌های مومنان را تربیت دینی آنان برمی‌شمارد و در آیه ۱۲۹ سوره بقره نیز تربیت و پرورش نفوس انسان‌ها و ذات ایشان را از اهداف بعثت پیامبران و مأموریت خاص آن می‌داند: «رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹)؛ پروردگارا در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آن‌ها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و از (مفاسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه‌شان نماید، همانا که تو خود توانا و حکیمی.

اهمیت تربیت

در ارزش و اهمیت نقش تربیت و پرورش، همین بس که خداوند در آیات بسیاری خود را ربّ و پروردگار موجودات دانسته و پس از مقام الوهیت به ربوبیت و پروردگاری خویش بر جهانیان اشاره می‌کند. اینک به برخی از آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم؛

الف - «رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹)؛ پروردگارا در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آن‌ها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و از (مفاسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه‌شان نماید، همانا که تو خود توانا و حکیمی.

ب - «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۵۱)؛ همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی توانستید بدانید، به شما یاد دهد؛ مقام تربیت و رشد انسان ها را به عنوان وظیفه پیامبران و هدف بلند ایشان می شمارد و تزکیه به معنای رهاسازی شخص از عناصر بازدارنده برای دستیابی به مواد و منابع نمو و رشد را از اصول دعوت و وظیفه یکایک پیامبران برمی شمارد

ج - «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴)؛ به یقین خدا به مومنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آن ها برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

د - «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه، ۲)؛ اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده، از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.

با توجه به آیات فوق می توان دریافت، هدف از آموزه های وحیانی و انزال و ارسال کتب و پیامبران ، تعلیم و تربیت و تزکیه انسان ها می باشد. در این مسیر است که حضرت موسی علیه السلام برای یافتن استعدادها، ظرفیت ها و توانمندی های سرشته در نهاد خویش و شکوفایی آن، به سراغ پروردگار و معلمین رود که بتواند آنچه در ذات اوست را آشکار و بارور سازد. وی با آنکه خود از پیامبران اولوالعزم و دارای اراده استوار و قوی است که یکی از شرایع سه گانه جهانی را به نام خود ثبت کرده است؛ با این همه از هیچ تلاش و کوششی برای شناخت استعدادها و ظرفیت های خود، دست برنداشته و می کوشد تا با بهره گیری از استادی توانا و دانا آن را بشناسد و شکوفا سازد.

روش های تربیتی

قرآن کریم روش های تربیتی خاصی را برای تعلیم و تربیت مسلمانان ارائه کرده است که از آن میان می توان به مؤلفه های ذیل اشاره نمود:

- آسان گیری
- معرفی الگوهای برتر و معرفی الگوهای ناپسند
- مناسب سخن گفتن

هر سه این روش ها چنان ماهرانه و دقیق انتخاب شده اند که اجرای درست آنها خودبه خود جذب کننده افراد به دین و مبانی دینی است. چرا که سه گروه افراد عقل گرا، عاطفه محور و عمل گرا در شامل می شود. افراد عمل گرا در صورتی که توانایی کاری را داشته باشند حتما اجرا خواهند کرد لذا آسان گیری سبب اعتماد و اجرای دستورات می گردد در ثانی افراد عقل گرا با تحلیل عقلانی الگوهای نیک را ترجیح داده از آنان پیروی خواهند کرد و در مرحله آخر انسان های عاطفه محور نیز از سخنان نیک و مناسب تاثیر خواهند پذیرفت. البته این مانع آن نخواهد بود که انسانهای کثیری هر سه حالت در آنان مشهود و مبرهن بوده باشد.

آسان‌گیری

از جمله شیوه‌های تربیتی خطاب همگانی قرآن در شروع سوره‌ها است که خداوند را با رحمانیت و رحیمیت یاد می‌نماید و در جایی دیگر اشاره می‌کند که «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر، ۱۷)؛ ما قرآن را آسان کردیم برای یادآوری، آیا یادآورنده‌ای هست؟ این آیه صرف نظر از منظور ظاهری در بردارنده یک اصل تربیتی است که نشان می‌دهد استفاده از الفاظ سلیس و روان، به مراتب تاثیر بیشتری بر مخاطبان خواهد داشت.

معرفی الگوهای برتر و معرفی الگوهای ناپسند

از دیگر روش‌هایی که قرآن در تربیت و پرورش استفاده می‌کند، معرفی الگوهای برتر در هر زمینه است. قرآن در هنگام نقل زندگی پیامبران، تنها به اوج‌های زندگی آنان اشاره می‌کند. «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۶)؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچگاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند، (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. «وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ آلَا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَأَسْرَفَاتِنَا فِي أُمْرِنَا وَ تَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۷)؛ سخنانشان تنها این بود که پروردگارا گناهان ما را ببخش و از تندروی‌های ما در کارها، چشم‌پوشی کن! قدم‌های ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.

از هزاران پیامبر، تنها شمار معدودی را معرفی می‌کند که بهترین و قابل‌ارائه‌ترین افراد به همه جوامع بشری است و دیگر از میان آن همه لحظات زندگی ایشان تنها به اوج‌های زندگی آنان اشاره می‌کند که قابل پیروی باشند. قرآن همواره به مسأله الگودهی و الگوپردازی توجه داشته است.

الگوپردازی یعنی این که معلم، خود به تنهایی نمی‌تواند در همه زمینه‌ها الگو باشد، ولی می‌تواند الگوهایی را به صورت نظری معرفی کند. آیات قرآنی سرشار از الگوهای عینی و یا ذهنی است. به این معنا که گاه رفتاری را مطرح می‌کند و یا اینکه اشخاص و رفتارهای آنان را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که در هر مسأله‌ای چگونه عمل و رفتاری می‌تواند کامل‌ترین رفتار باشد. بنابراین از روش‌های قرآنی، الگو زدایی است که با معرفی الگوهای ناپسند نیز می‌کوشد مردمان را از آنان پرهیز دهد و آثار مخرب رفتارشان را بنمایاند.

سخن مناسب و سخن گفتن مناسب

پیرامون این موضوع در قرآن به چندین مدل گفتگو اشاره می‌گردد که بنا به شرایط مختلف در نظر گرفته شده و هر یک اثر تربیتی خاص خود را داراست. به عنوان نمونه در قرآن با اقوال مختلفی چون، «سَدِيدٌ، أَحْسَنُ، لَيِّنٌ، كَرِيمٌ...» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵) مواجهیم که اشاراتی بدان‌ها می‌نماییم.

الف - نرم‌گویی عاملی بر نرم‌خوئی افراد است؛ «فَقُولُوا قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴)؛ به نرمی با او (فرعون) سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.

ب - گرچه سخن گفتن در مقابل حاکم ظالم باید بلند و تند باشد ولی در نوع محاورات عرفی و در شرایط عمومی نباید با داد و فریاد همراه باشد، «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء، ۱۴۸)؛ خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد، مگر کسی که به او ستم شده باشد و خداوند شنوای داناست. زیرا خداوند متعال می‌

فرماید: «... وَأَغْضُضَ مِنْ صَوْتِكَ أَنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ» (لقمان، ۱۹)؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت ترین صداها صدای دراز گوشان است.

ج - سخن گفتن نباید همراه با ناله و نفرین و یا اُف گفتن و... باشد؛ زیرا در قرآن کریم از این گونه تکلم کردن و سخن گفتن نهی شده است، مثلاً درباره سخن گفتن با پدر و مادر می فرماید: «و قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا...» (اسراء، ۲۳)؛ و گفتار سنجیده و بزرگووارانه به آنها (پدر و مادر) بگو و... .

د - محتوای سخن از امراض و بیماری های اخلاقی مانند کذب، غیبت، تمسخر و... که غالباً زبان انسان ها به آن آلوده می شود، مبراً و پاک باشد؛ «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج، ۳۰)؛ این است (مناسک حج) و هر کس آنچه را خداوند محترم شمرده، گرامی بدارد، قطعاً برای او نزد پروردگارش بهتر است و چهارپایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حرام بودنش) بر شما خوانده شده باشد پس، از پلیدی بت ها دوری کنید و از کلام باطل اجتناب ورزید.

درسوره حجرات می خوانیم؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِقَابِ بئسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات، ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آوردید، نباید مردانی مردان دیگر را به مسخره گیرند، شاید آنان نزد خدا از اینان بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را به مسخره گیرند، شاید آنان نزد خدا از اینان بهتر باشند و عیوب یکدیگر را فاش نسازید و یکدیگر را با لقب ها و عنوان های بد یاد مکنید. یاد کردن مردم به بدی پس از ایمان آوردن آنان نارواست، و کسانی که از این گناهان توبه نکنند آنان ستمکارانند. در ادامه می فرماید؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّهُمُ وَالَّذِينَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (حجرات، ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گناهان بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است، و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

ه - انسان باید سخنانش مزین به صفات پسندیده و خوب باشد از جمله اینکه صادقانه باشد؛ «... وَالصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ اجْرَاءٌ عَظِيمًا...» (احزاب، ۳۵)؛ مردان راستگو و زنان راستگو و... خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

مولفه های تربیت دینی

تربیت دینی یا فرایندی که طی آن تلاش می شود با بهره گیری از آموزه های دینی، زمینه ای فراهم آید که افراد در جهت رشد و شکوفایی استعداد های فطری و دینی خود گام بردارند، -در تعالیم ائمه علیهم السلام - دارای مولفه های اصیل و اساسی است که به دو رکن عقلانیت و کنترل درونی و یا تقوای حضور تقسیم می شود.

عقلانیت

در بینش امامان معصوم علیهم السلام، پایه های مبانی دین بر عقلانیت، گزاره های دینی استوار است؛ چرا که با رشد فکری و عقلانی جامعه، درک و فهم گزاره های نظری عینیت یافته و در مرحله اجرا سبب اعتقاد قلبی مردم به این مبانی

می شود. بر اساس چنین ضرورتی است که معصومین علیهم السلام تلاش می کردند تا با تحقق این مهم، زمینه تربیت دینی مسلمین و به ویژه شیعیان خویش را فراهم کنند. در بینش ایشان؛ معرفت، اساس و ایمان شاخ و برگ آن دانسته شده است. بنابراین، همان گونه که شاخ و برگ درختان بدون ریشه یا دوام نخواهد یافت، ایمان و تربیت دینی نیز بدون معرفت نه محقق خواهد شد و نه دوام خواهد یافت. از همه مهمتر اینکه دشمن با نفوذ موردی (فردی)، کم کم جریان ایجاد نموده و در ارگان های اصلی نفوذ می کند؛ حال اگر شناخت درستی از مبانی دینی ایجاد کنیم افراد تحت تاثیر القائات قرار نگرفته در نتیجه نفوذی جریانی هم اتفاق نخواهد افتاد.

تقوای حضور

در بینش معصومین علیهم السلام، تقوا منجر به نوعی توانمندی شناختی و معرفتی در انسان می شود (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۸) که قرآن کریم از آن به «فرقان» یاد می کند. این توانمندی در حقیقت قدرت تشخیص و تمییز حق و باطل است. تقوای حضور است که افراد را به گونه ای پرورش می دهد که بدون اعمال کنترل و نظارت از بیرون سد محکمی را در درون آنها به وجود می آورد.

ایجاد انگیزه

اگر احساس نیاز تربیتی نباشد صرف سخن گفتن از انگیزه و استعداد یا کشش درونی به تربیت، به مرحله تحقق و ظهور و بروز بیرون نخواهد رسید، از این رو ابتدایی ترین گام برای پذیرش تربیت، در مسیر تربیت دینی، حس نیاز به تعالی و حالت قبول و پذیرش است. بنابراین، آن که خود را در صفات و ویژگی های تربیتی، بی نیاز بداند و هیچ نقص و کمبودی را در وجود خود احساس نکند، هرگز به ضرورت جنبش و حرکت هم نمی اندیشد.

بر این اساس، در تربیت امامان معصوم علیهم السلام تلاش بر این است که با فراهم ساختن زمینه ها و شرایط مناسب، خود فرد فرصتی یافته که به خویشتن خویش بازگردد و به جستجو و کشف حق و حقیقت پردازد. بنابراین، نقش اصلی در هر دو بُعد اجتماعی و درونی، توسط خود فرد به اجرا در می آید. هر نوع تحولی اعم از اقامه قسط، عدل، حتی ورود و وفور نعمات الهی اعم از آسمانی و زمینی، منوط به ساخته شدن فرد و تغییر در درون اوست.

خلاصه و نتیجه

اگر نفوذ را غلبه بر یک شی یا شخص یا ارگان و یا کشوری خاص بدانیم و سبک زندگی مجموعه ای از انتخاب ها و ترجیحات الگو مندی باشد که افراد برای برآوردن نیازها و همچنین به منظور بیان تمایز و وابستگی خود به کار می گیرند، آنگاه به وضوح مشهود خواهد بود که مهندسی معکوس نفوذ، همان سبک زندگی است؛ به عبارتی سبک زندگی درست، مانع نفوذ در ارگان کشور می گردد. بنابراین جهت جلوگیری از نفوذ دشمن باید:

۱. باورهای دینی را تقویت نمود
۲. از تفرقه ملی و مذهبی پرهیز کرد
۳. تلاش نمود به هر صورت ممکن فرهنگ ایثار و شهادت را زنده نگه داشت
۴. فلسفه و سبک زندگی اسلامی را به درستی تبیین نموده، در وهله اول خود عامل بدان باشیم
۵. با معرفی الگوهای ناب دینی و مقایسه با افراد ناباب انگیزه را در جوانان زنده کرده، روحیه خودباوری را تقویت کنیم.
۶. با عقلانی نمودن مبانی دینی از نفوذ فردی و جریانی دشمن جلوگیری نمائیم.
۷. با شناخت دقیق اهداف نفوذ، مانع اجرای برنامه های سیاسی و فرهنگی دشمن شده، از ایزوله نمودن انقلاب به دست دشمن جلوگیری نموده، توطئه تسلط بر انقلاب را در نطفه خفه خواهیم کرد.
۸. برای جلوگیری از تضییف باروهای دینی و انقلابی، تجزیه طلبی و تفرقه افکنی بهترین راه استفاده از مولفه های تربیت دینی یعنی عقلانیت، تقوای حضور و ایجاد انگیزه در مردم است.
۹. برای ایجاد سبک زندگی اسلامی باید در بعد شناختی حق محور بود و در بعد عاطفی ترجیحات عقلانی را بر مرجحات عاطفی مقدم داشت. آنگاه در بعد رفتار، رفتار تولیدی خود را مبتنی بر مصلحت، کیفیت و عمران مداری قرار بدهیم. در نهایت، رفتار مصرفی را با شاخص تمایز سازی مسلمان از غیر مسلمان، مردان از زنان در بعد پوشش و تقویت روحیه هم گرایی در جامعه و حفاظت از محیط زیست قرار دهیم.

منابع:

- قران کریم.
 نهج البلاغه.
۱. ابادری، یوسف و چاوشیان، حسن، *از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی*، نامه علوم اجتماعی، دوره ۲۰، شماره ۴۴۵، آذر ۱۳۸۱.
 ۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
 ۳. -----، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
 ۴. -----، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
 ۵. صدر، سید محمد باقر، *الاسلام یقود الحیاه*، بی جا، دارالکتاب الاسلامی، ۲۰۰۵م.
 ۶. -----، *الاسلام یقود الحیاه*، ج ۲، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للامام الشهید الصدر، ۱۴۲۴ق.
 ۷. -----، *سنت های تاریخ در قرآن*، ترجمه سید جمال الدین موسوی، تهران، تفاهم، ۱۳۸۱ش.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله، *اسلام و محیط زیست*، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
 ۹. جمعی از نویسندگان، *شاخص های سبک زندگی اسلامی*، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۹۴.
 ۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱، قم، موسسه اهل البیت، ۱۴۰۹ق.
 ۱۱. خداپرستی، فرج الله، *فرهنگ واژگان مترادف و متضاد*، شیراز، دانشنامه فارس، ۱۳۷۶، ذیل واژه نفوذ.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات*، تهران، المکتبه المرتضویه الاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۸۳.
 ۱۳. رجائی، سید محمد کاظم با همکاری گروه اقتصاد، *معجم موضوعی آیات اقتصادی قران*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
 ۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۲، قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
 ۱۵. -----، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه ی مدرسین، ۱۳۷۴.
 ۱۶. -----، *سنن النبی*، ترجمه محمد هادی فقهی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۸.
 ۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ج ۳، مترجمان، علی صحت و همکاران، تهران، انتشارات فراهانی، بی تا.
 ۱۸. -----، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
 ۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، *امالی*، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
 ۲۰. عمید، حسن، *فرهنگ لغت عمید*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، ذیل واژه نفوذ.
 ۲۱. کرمی، علی، *کتاب مفهوم شناسی نظری نفوذ*، مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی، تهران، ۱۳۹۵.

۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، چ ۴، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، اسلامیه، بی تا.
۲۵. -----، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، ج ۶، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور، ۱۴۰۶ق.
۲۶. مجموعه سخنرانی های رهبری، ...سایت khamenei.ir.
۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
۲۸. معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله، نفوذ و استحاله، تهران، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله تهران، بی تا
۲۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۰، بی تا، ذیل وازه نفوذ.
۳۰. مقاله «دیده بانان ایران» پروژه سازمان سیا برای نفوذ مندرج در روزنامه کیهان به مشخصات کد خبر: ۶۸۲۱۹ تاریخ انتشار: ۲۴ بهمن ۱۳۹۴ - ۲۱:۴۰ سرویس کیهان.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۳۲. -----، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۳. -----، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ج ۳، ۱۳۸۵.